

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



لائوتزه (لائوتسه، لائوزه)

«لائو» به معنی پیر و «زه» به معنی استاد، و «لائوتزه» به معنی استاد پیر است. بیشتر اطلاعات ما درباره زندگی لائوتزه از شخصی به نام سه-ما-تسین (سوماتزین) به ما رسیده است: نام اصلی لائوتزه «لای دان» بوده که در سال ۶۰۴ ق.م در بخش مرکزی چین؛ در ایالت «جان» به دنیا آمد. لائوتزه در جوانی در سمت بایگان درباره سلسله «جو» در شهر لو کار می کرد اما بر اثر تأملاتی که داشت دچار انقلاب روحی شد و منصب خود را ترک کرد. وی حتی اشتغال به علم رسمی را هم که در تعارض با سلوک درونی خود می دانست ترک کرد.

این حکیم بنیانگذار دائوئیسم محسوب می شود. از آنجا که مشتاقان لائوتزه از هر سو به دیدارش می شتافتند و این امر موجب ملال خاطرش می شد، بی نام و نشان ترک دار و دیار کرد و سرنوشتش بعد از این هجرت مشخص نیست هر چند برخی معتقدند که او در سال ۵۱۷ ق.م در گذشته است.

کتاب لائوتزه

کتاب لائوتزه **دائو ده جینگ** نام دارد و به معنی «رساله راه جاودانگی»، «قانون یا فضیلت‌های راه» است.

این کتاب نخستین اثر فلسفی در تاریخ چین است اما ساخته و پرداخته یک فرد خاص نیست بلکه محصول فکری حکیمانی است که لائوتزه مهم‌ترین آنهاست.

مطالب کتاب به صورت عباراتی موجز و تمثیلی و در ۸۱ گفتار کوتاه آمده است. در این رساله حتی یک اسم خاص دیده نمی‌شود و گویی عمد بر بی‌نامی و گمنامی گویندگان عبارات بوده است. اساس این رساله بر اصل «**دائو**» استوار است.



دائوئیسم و مفاهیم کلیدی آن

دائو

معنای لغوی: دائو در لغت به معنی «راه» و «بستر رودخانه» است.

معنای اصطلاحی: در اصطلاح قانون ثابتی است که جهان طبیعت بر اساس آن و در بستر آن حرکت می‌کند و توازن حاکم بر جهان نتیجه حرکت آن بر اساس دائو است.

دائوئیسم، روش فلسفی است که سیر هستی را بر اساس قانون دائو به عنوان ناموس جهان آفرینش توجیه و تفسیر می‌کند و رستگاری انسان را در گرو هماهنگی و همراهی با سیر ساده و طبیعی دائو می‌داند.

دائو به معنای اصل، حقیقت، نظم کیهانی، خدا، خرد برین جهان گستر، راه بزرگ، عالم و راه طبیعت نیز آمده است اما **هایدگر** بیان می‌کند که:

«واژه کلیدی تفکر شاعرانه لائوتزه دائو است که به معنای دقیق یعنی راه. اما چون مستعدیم که گذرا به راه بیندیشیم و آن را گستره‌ای بدانیم که دو محل را

به یکدیگر وصل می کند، واژه راه را برای نامیدن آنچه دائو گویای آن است، نامناسب دیده اند... شاید سرالاسرار سخنان لائوتزه در دائو ده جینگ خود را در واژه «راه» پنهان می کند. لائوتزه می گوید: **راه بزرگ** ساده و گستره است... در **دائو** متمرکز باقی بمانید».

با توجه به تحولات دائوئیسم در طی تاریخ، پژوهشگران ادیان آن را تحت دو عنوان مجزا تقسیم بندی کرده اند:

۱. دائوئیسم فلسفی

۲. دائوئیسم دینی

منظور از دائوئیسم فلسفی، نظام فکری سامانمندی است که توسط برخی از حکیمان چین برای تبیین جهان و انسان ارائه شده و مهم ترین ویژگی این دستگاه فکری، **متناقض نما** بودن تعالیم آن است و نام آورترین حکیم دائوئیسم فلسفی لائوتزه است.

- ده در لغت به معنای فضیلت است.

- ده آن گونه که در دأو ده جینگ آمده مفهومی بسیار جامع تر از هنر یا فضیلت محض، به معنایی که در مکتب کنفسیوس به کار برده می شود، دارد. در فرایند هستی یافتن، هر چیز منفردی بهره‌ی از دأوی جهان می یابد که این بهره را **ده** می نامند؛ پس ده مفهومی است رساننده حالت طبیعی چیزها.

«چیزها همه دأو را بزرگ شمرده، ده را ارج می نهند».

بنابراین می توان گفت ده، افاده فیض دأو به پدیده‌ها یا موجودات هنگام هستی یافتن، است.

ده الزاماً خوب نیست؛ کسی که صاحب ده می شود، بدبختی را به سوی خود و اطرافیان جلب می کند. اما ده در مجموع شکل خوبی دارد، نیرویی است درونی که بر اطرافیان کسی که مالکش شده اثر نیک و نیرو بخشی می گذارد.



❖ «با دقت می نگریم و هیچ نمی بینم، گوش می دهیم و هیچ نمی شنوم، لمس می کنم و یافت نمی شود. هیچ یک از این پاسخی باز نمی آورد، چیزی جز وحدت بی شکل نمی بینم».

❖ «بی تمایز اما همیشه حاضر، ماهیتاً آرام، تهی، خلوت گرا و تغییرناپذیر است».

❖ «دائوی که بتوان از آن سخن گفت جاودانه نیست، نامی که بتوان بدان نامید جاودانه نیست. با اینکه دائو قابل دیدن، شنیدن و لمس کردن نیست، جاوید است».

- در تفسیر خان فی دزی در توضیح این قطعه آمده که: با تکیه بر کیفیت حسی ما تفاوت دایره، مربع و... را درک می کنیم. هنگامی که این صفتها در موجودی معین شده می توان از آنها سخن گفت. موجودی که این صفتها را دارا می باشد مطیع تناوب حضور و عدم حضور، زندگی و مرگ است؛ از این رو به این موجودات نمی توان گفت پایدار. تنها به موجودی که از آغاز پیدایش جهان بوده و تا نابودی آن بدون تحلیل رفتن دوام می آورد می توان همیشگی گفت؛ زیرا این حضور همیشگی تابع جریان تحولی نیست و صفتهای معین ندارد و این امر ناتوانی در گفتار را به همراه می آورد.

- کلمات و عباراتی که حادث می‌شوند ممکن نیست بر امری قدیم و ازلی احاطه داشته باشند. هیچ نامی درخور وصف دائو نیست؛ زیرا نام اختصاص به چیزی دارد که در این صورت دائو را محدود می‌کند.

- اگر چه مرئیات و همه هویت‌ها و شخصیت‌ها مظاهر گوناگون دائو هستند اما این هویت‌ها و پدیده‌ها نمی‌توانند آنچنان که باید دائو را تعریف کنند. هر یک به نوبه خود دائو را تعریف می‌کنند اما تعریف کامل و جامعی از دائو ارائه نمی‌دهند.

لاوتزه در بیان اینکه چرا نام آن را دائو می‌گذارد چنین می‌گوید:

❖ «قبل از تولد جهان، چیزی بی‌شکل و کامل وجود داشت... تنها و تغییرناپذیر، بی‌نهایت، حاضر ابدی، مادر جهان است؛ چون نامی برایش نمی‌یابم آن را دائو می‌نامم».

هنگامی که در مورد نامتناهی و جاودان بودن دائو از لائوتزه پرسیده می‌شود، می‌گوید: «جاودان است زیرا هیچگاه زاده نشده بنابراین هرگز نمی‌میرد. بی‌نهایت است زیرا برای خودش خواستی ندارد بنابراین در تمام کائنات حاضر است».

❖ «آن بی نام آغاز زمین و آسمان است. تاریک‌ترین در این تاریکی، دروازه تمامی رازهاست».

❖ «اگر چه مبهم است و لمس‌ناپذیر، از درون صورت است. اگر چه لمس‌ناپذیر است و مبهم، از درون جوهر است. اگر چه ژرف است و تاریک، از درون ذات است و ذاتش واقعی است و بسترش حقیقت است».

❖ «صورت بزرگ، بی صورت است. تصویرها را در سینه‌اش آشکار می‌کند، جوهرها را در سینه‌اش بارور می‌کند، در سینه‌اش جوهرهای معنوی را آشکار می‌کند. از ازل نامش او را ترک نگفته؛ زیرا که از او پدران خروج کرده‌اند».

❖ «دائو آنی است که در کاربرد هرگز تحلیل نمی‌رود».

❖ «نهان است، ماورای درک و چون خود را نمی‌نماید دیگران نورش را می‌بینند».



اصل پیدایش:

- ❖ «همه چیز جهان از (Yu) «بود» به وجود آمده و (Yu) از (Wu) «نبود».
- (Wu) اشاره به حالتی دارد که پیش از نمایان شدن آسمان و زمین وجود داشت.
- (Yu) حالتی است که چیزها در آن داشتن هستی جداگانه را آغاز می کنند.
- آنچه که انتقال از حالت (Wu) به (Yu) را میسر ساخته دئو بوده است. به طوری که در دئو ده جینگ آمده:
- «ده همه فراگیر پژواک دئو است. دئو خود مبهم است و لمس ناپذیر».
- در جای دیگر از دئو ده جینگ آمده:
- «(Wu)، نامی است که من به منشأ آسمان و زمین می دهم».
- «(Yu)، نامی است که من به مادر ده هزار پدیده می دهم».
- منظور از (Wu)/نبود در اینجا، عدم نیست بلکه منظور نادیدنی و ناپیدایی است و اشاره به قابل حس نبودن دئو دارد.
- در واقع (Wu) در متن دئو ده جینگ^۲ معنا دارد: ۱. عدم ۲. یکی از حالت های توصیفی دئو.

- این نحوه انتقال و پیدایش به این صورت است که: در آغاز چیزی و نامی وجود نداشت، «از دائو یک پدید آمد و از یک، دو و از دو، سه پدید آمد و از سه همه چیز عالم پیدا شد».

- منظور از «یک»، ده، هسته مرکزی موجودات یا همان نفس است.
- منظور از «دو»، دو نیروی (Yang) (فاعل) و (Yin) (منفعل) است که اولی مثبت و دومی منفی است. اولی آسمانی و دومی زمینی است.
- از به هم آمیختن دو نیروی فوق، سه به وجود آمده که منظور از آن، اجزای سه گانه آسمان، زمین و انسان است.



نماد یانگ و یین

دائو

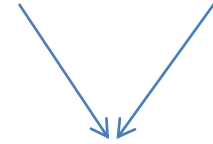


وحدت مطلق دائو



Yin

Yang



اجزای سه گانه اساسی جهان: (آسمان،
زمین، انسان)

بود



حیات، نیروها و پدیده‌های جهان

نبود

اصل پیدایش



❖ «دائو همه جا جاری است. همه چیز از دائو به وجود می‌آید با این حال دائو آنها را خلق نمی‌کند».

مفهوم عبارت: دائو همه چیز را به وجود می‌آورد اما چون آنها را آزاد می‌گذارد تا سیر عادی طبیعتشان را پیش بگیرند و خودشان را به طور طبیعی و خودانگیخته پدید آورند، از این جهت می‌توان گفت که دائو آنها را خلق نمی‌کند.

❖ «دائو کاری نمی‌کند اما کاری نیست که نکرده مانده باشد».



اصل تضاد:

در دائو ده جینگ آمده: «دگرگون شدن حرکت دائو است». یعنی اگر حرکتی به نهایت رشدش برسد لزوماً به ضد خود باز می‌گردد. به این صورت که بر اثر تأثیر و تأثر بین (Yang) و (Yin) در هر پدیده‌ای، آن پدیده ضد خود را در درون خود می‌پرورد و از دل هر پدیده‌ای، پدیده متضادش بیرون می‌آید. لائوزه می‌گوید: «شادی اندوه زاید و اندوه، شادی زاید».

بنابراین:

الف. از نبود، بود به وجود آمده.

ب. هر بود، متضاد خود / نبود خود را در بر دارد.

ج. نبود، بود را و بود، نبود را در بر دارد = نبودن و بودن یکدیگر را در درون خود دارند.



دائو

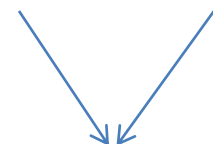


وحدت مطلق دائو



Yin

Yang

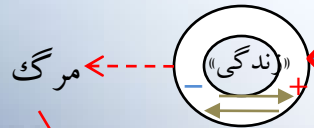


اجزای سه گانه اساسی جهان: (آسمان، زمین، انسان)

بود



حیات، نیروها و پدیده‌های جهان



مرگ

اصل تضاد

نبود

اصل پیدایش



انسان برین

- از دیدگاه دائوئیسم، انسان موجودی آزاد و مختار است. اما انسانی که می‌خواهد راه مقصد نهایی را پیش گیرد باید بر طبق دائو، که همان اقتضای طبیعت و ساده‌ترین راه‌هاست، سیر کند تا سرانجام به مقام (Sheng Jen) یا «انسان برین» برسد.

- انسانی که دائو را برمی‌گزیند باید سادگی اختیار کند؛ چون راه طبیعت، ساده‌ترین راه‌هاست و خروج از سادگی، سد راه رسیدن به رستگاری است. بنابراین نه تنها قدرت و ثروت بلکه حتی «علم» و «عمل» نیز انسان را از رسیدن به مقصد باز می‌دارند.



علم: به نظر می‌رسد منظور لائوتزه از علم، مطلق علم نیست بلکه علم رسمی و درس و بحث است؛ چرا که در علم رسمی انسان خودش انتخاب می‌کند و به دنبال علم می‌رود از این رو دانش، یک دانش ساختگی است و حرکت در راه طبیعی و مسیر عادی طبیعت نیست. اما انسانی که راه طبیعت را در پیش می‌گیرد، به تأمل و کشف و شهود می‌پردازد و علمی که از این طریق برایش حاصل می‌گردد، دارای ارزش است (علم شهودی). در واقع چون بالاترین شناخت؛ شناخت دائو از طریق استدلال عقلانی و استنباط منطقی ممکن نیست چنین علمی نزد لائوتزه اعتبار ندارد.

لائوتزه بیان می‌کند: «پنج رنگ چشم را کور می‌کند. پنج صدا گوش را کر می‌کند. پنج مزه چشایی را ناتوان می‌کند. افکار ذهن را ضعیف می‌کند. فرزانه جهان را مشاهده می‌کند و به دید درونی خویش اعتماد می‌کند».



عمل: عمل نیز نوعی مقاومت در برابر روند طبیعت است. به همین دلیل یکی از آموزه‌های اصلی دائوئیسم‌ها (Wu Wei) یا «بی‌کرداری» و «تسلیم» است. (Wu Wei) به معنای بی‌کنشی محض نیست بلکه معنای واقعی آن **زیاد نکوشیدن** است. در واقع جهان‌بینی دائویی بر فردیت و اراده فردی مبتنی نیست بلکه فضیلت در ناکوشایی است. این فضیلت همان خود را به راه (دائو) سپردن و «هم - راه» شدن با آن است.

بنابراین از دید لائوتزه علم و عمل به طور کامل مضموم نیست چنانچه در دائو ده جینگ آمده: «آیا می‌توانی ذهنت را از آشفتگی باز داری و به یگانه هستی متمرکز نگاه داری؟ آیا می‌توانی درونت را به قدری شفاف کنی که چیزی جز نور نبینی؟».

«هنگامی که ابرها کنار می‌روند، خورشید می‌تابد، اگر خود را به روی دائو باز کنید، با دائو یکی می‌شوید و آن در وجودتان جای می‌گیرد».



- «انسان برین، اگرچه ساده و فروتن و تسلیم دائو است ولی زبون و ناتوان نیست، بلکه همان تسلیم و سادگی نیرویی به او می‌بخشد که دیگران از آن بی‌بهره‌اند و نه تنها انسان‌های دیگر بلکه حتی درندگان نیز نمی‌توانند بر او چیره شوند».

- «انسان برین فارغ از خویشتن و دل مشغول دیگران است. او نیکان را نیک و بدان را نیز نیک است و چنین باید نیک بود...».



اصل بازگشت:

لاوتره بیان می کند:

«بازگشت به اصل قانونی عام است که آرامش ابدی در پی دارد. شناخت این قانون دانایی است و جهل به آن مایه بدبختی / تباهی است».

«هنگامی که نامها و اشکال را دارید، بدانید که کارشان به کجا ختم می شود. تمام کارها به دائو ختم می شود مانند رودها به دریا. در آغاز هم دائو است. همه چیز از او سرچشمه می گیرد. همه چیز به او باز می گردد».

- از دید دائوئیسم در وجود انسان دو قطب آنیما و آنیموس وجود دارد که به هنگام مرگ آنیما به عنوان (کوی) به زمین فرو می رود و آنیموس به عنوان روح (شن) بالا می رود.



- لائوزه بیان می کند که «مردمان را از زادن و زندگی و مرگ گریزی نیست. از هر ده کس، سه کس زندگی می کنند؛ هم از آنان سه کس می میرند. از هر ده کس، سه کس بندی زندگی اند اما آنان هم سرانجامی جز مرگ ندارند. از بس که آنان تشنه زندگی جاودانه اند. اما من شنیده ام آنکه می داند زندگی گذرا را چگونه بگذراند، سفر می کند بی آنکه از بیر و کرگدن بهراسد و می جنگد بی آنکه از تیر و زره بترسد. چون نه شاخ کرگدن در تن او جایی دارد و نه سلاحی در وی کارگر می افتد؛ چون او **بی مرگ است**».



اصل بازگشت

صعود آیموس (شن) به آسمان

(۱) بی‌مرگی بر اثر یکی شدن با دائو

صعود شن به آسمان

(۲)

انسان برین

سایر انسان‌ها

فرو رفتن آنیما در زمین

مرگ



اصل تضاد

دائو

وحدت مطلق دائو

Yin

Yang

اجزای سه‌گانه اساسی جهان: (آسمان، زمین، انسان)

بود

حیات، نیروها و پدیده‌های جهان

نبود

اصل پیدایش



آرمانشهر

• مهم‌ترین آموزه سیاسی لائوزه این است که اگر مردم آزاد باشند و حکومت در زندگی مردم مداخله نکند صلح و آرامش در اجتماع برقرار می‌شود.

• کسی می‌تواند حکومت آرمانی بر پا کند که خود انسانی برین باشد و وظیفه چنین حاکمی انجام ندادن کاری و یا بی‌اثر کردن کارهای دیگران است؛ چون از نظر لائوزه علت بروز گرفتاری‌های دنیوی، نه انجام نشدن بسیاری از کارها، بلکه انجام شدن کارهای بسیار زیاد است.

• فرمانروایی بر کشوری بزرگ همانند پختن یک ماهی کوچک است. اگر فرمانروایی بر اساس دایو باشد بدخواهان کاری پیش نخواهند برد چرا که بدکاریشان کارگر نمی‌افتد و از سویی فرمانروای حکیم به مردم گزند نمی‌رساند.



لائوزه بیان می‌دارد: فرمانروایی با بی‌کرداری برقرار می‌ماند؛ چون هر چه پایبندی بیشتر باشد مردم فقیرتر می‌شوند. هر چه اسباب سودآوری مردم بیشتر شود، نافرمانی در کشور زیادتر می‌شود. هر چه قانون‌گذاری بیشتر شود، دزدان و راهزنان زیادتر می‌شوند.

لائوزه در وصف آرمانشهرش می‌گوید:

«سرزمینی کوچک با مردمی اندک است، مردم آن با آنکه توانایی ده یا صد کس را دارند آن را به کار نمی‌گیرند، با آنکه زورق‌ها و ارابه دارند سوار بر آن نمی‌شوند، با آنکه سلاح برنده و زره دارند آن را بکار نمی‌گیرند، مردم آن خوراکشان را لذیذ و پوشاکشان را زیبا، خانه‌هایشان را شادی بخش می‌دانند. مردم آن با آنکه سرزمین دیگری در همسایگی خود دارند و پارس سگان و بانگ خروسان آن را می‌شنوند همه عمر را سپری می‌کنند بی‌آنکه رفت و آمدی به آن داشته باشند.»



«مستعدترین مردم چون از دائو بشنوند مشتاقانه به آن عمل می کنند.
میانمایگان چون از دائو بشنوند میلی به آن ندارند. عامیان چون از
دائو بشنوند به قهقهه به آن می خندند. به راستی اگر این مردمان به
آن نمی خندیدند او دیگر دائو نبود».

«دائو ده جینگ»

منابع

پاشایی، ع (۱۳۷۷). دائو راهی برای تفکر، برگردان و تحقیق دائو ده جینگ، تهران:
چشمه.

جای، چو؛ جای، وینبرگ (۱۳۶۹). تاریخ فلسفه چین، ترجمه ع پاشایی، تهران:
گفتار.

قرایی، فیاض (۱۳۸۵). ادیان خاور دور، مشهد: دانشگاه فردوسی.

کالتنمارک، ماکس (۱۳۶۹). لائوتزه و آیین دائو، ترجمه شهرنوش پارسى پور،
تهران: به نگار.

گردآورنده: شهناز شهریاری نیسیانی

پاییز ۱۳۹۳